

جنبش انقلابی و پدیده رهبری

خالد حاج محمدی

در سالهای گذشته و با شروع هر موج اعتراضی در ایران، پدیده رهبری و هدایت این مبارزات به جلو آمده است و هر کس و جریانی بر اساس اهداف و آرمان و سیاستهای خود تلاش کرده به پدیده «رهبری» این جنبش جواب دهد. ما دیمه ۹۶ و آبان ۹۸ را داشتیم که کل احزاب و نیروهای سیاسی و خود حاکمیت را به درجه زیادی غافلگیر کرد. اکنون و در ادامه آن خیزشها، شاهد بیش از صد روز اعتراضات وسیع در سراسر ایران هستیم، چیزی که در مقیاس با خیزشهای دیمه و آبان از هر نظر قدرتمند تر، متکامل تر، وسیع تر و رادیکالتر بود. این خیزشها امتداد همدیگر و بر بستر یک دوره اعتراضی در جامعه ایران شکل گرفتند که جنبش کارگری و اعتصابات و اعتراضات طبقه کارگر و بعلاوه اعتراضات اقشار دیگر جامعه از معلم و بازنشسته و پرستار و... پای جلدی آن بودند. قبل از خیزش دیمه و در فواصل این خیزشها جامعه در سکون به سر نمیبرد و ما شاهد هزاران اعتصاب و اعتراض کارگری و اقشار محروم جامعه در این دوره بودیم.

رهبری پدیده ای سیاسی و عملی در جنبشهای مختلف سیاسی و طبقاتی است. هیچ اعتصاب و اعتراض کارگری، معلم و بازنشسته و... بدون سطحی از رهبری نبوده است. در هر اعتصاب کارگری بالاخره روی زمین سفت کسانی کار کرده اند و سعی کرده اند رفقای خود را قانع کنند، به تردیها و نگرانی و سوالات و ناروشنی ها جواب داده اند، بر سر اهداف و مطالبات خود توافق کنند. ... صفحه ۶

جنبش سرنگونی

«دو افق و دو سیاست»



مظفر محمدی

انتشار یک تویت از جانب چند تن از شخصیت های اپوزیسیون جمهوری اسلامی موجی از انتقاد و اعتراض و حتی ابراز نگرانی برآه انداخته است. می گویند این ها می خواهند موج سواری کنند. میخواهند انقلاب را مصادره کنند. می خواهند خودشان را رهبر جا بزنند. می خواهند خود را آلترناتیو حاکمیت پس از جمهوری اسلامی معرفی کنند. می گویند رضا پهلوی ورشکسته

است و دست به دامن سلبریتی ها شده است. می گویند این ها بیربط به جامعه اند و یا این جنجال تبلیغاتی است و از بین می روند...

فرض کنیم همه ی این حرف ها درست باشد. اما هیچکدام از این ها صورت مساله نیست. بیان این حرف ها نشان از گم کردن صورت مساله است. نادیده گرفتن و فراموش کردن این واقعیت تاریخی است که جوامع بشری امروز از دو قطب اصلی بورژوازی و پرولتاریا تشکیل شده است. بقیه اقشار اجتماعی حول این دو قطب و طبقه قرار گرفته اند.

من به کسانی که به طبقاتی بودن جامعه باور ندارند و همه را با هم می بینند کاری ندارم. این دسته تاریخ و طبقات اجتماعی را انکار و نفی می کنند. اما بخواهی نخواهی جامعه طبقاتی است و این را خود بورژوازی پذیرفته است. هر طبقه نمایندگان، سخنگویان، طرفداران، سیاستمداران، هنرمندان، سلبریتی ها، روشنفکران، شعرا هنرمندان خود را دارد. ... صفحه ۴



۵ ژانویه ۲۰۲۳ - ۱۵ دیماه ۱۴۰۱

شاخ و شانۀ کشیدن حاکمیت رو به زوال

تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست (خط رسمی)

بازگشتی در کار نیست!

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

نیروهای مسلح و مزدوران امنیتی جمهوری اسلامی در تلاشند که با دامن زدن به جو شدید امنیتی- نظامی در برخی از شهرهای ایران فضای انقلابی را خاموش کنند و جامعه ایران را به دوران پس از شهریورماه برگردانند. علیرغم این تلاشها هر روز در شهری، در دانشگاه و محله ای، در مرکز کارگری و مدرسه ای شاهد اعتصاب، تجمع اعتراضی و جنگ و جدال میان مردم و نیروهای حکومت هستیم. چند روز گذشته در جوانرود شاهد جنگ و جدال مردم با نیروهای وسیع مسلح بودیم که عملاً شهر را به پادگان تبدیل کرده بودند. در سمیرم شاهد اعتراضات همه جانبه و جدال مردم با نیروها و مزدوران حکومت بودیم. در محلاتی از مهاباد، تهران، زاهدان، اصفهان، سنندج، کرمانشاه و ... شاهد اعتراضات مردم به جمهوری اسلامی بودیم. مراسم یاد جانباختان این مدت هر روز در شهر و مکانی به میدان تجمع مردم آزادیخواه و اعتراض متحد آنها تبدیل میشود. این واقعیات در کنار اعتراضات در دانشگاهها، اعتصاب و اعتراضات کارگری، انواع تجمعات در مدارس و فضای عمومی شهرها بیان این حقیقت است که فضای جامعه ایران به قبل از شهریور ماه باز نخواهد گشت. مردم ایران به نقطه ای رسیده اند که برای دسترسی به آزادی و رفاه جز با کنار زدن جمهوری اسلامی از اریکه قدرت به جایی نمیرسند.

جارو کردن باندهای لباس شخصی و لمپن های تپانچه به دست و چاقوکش از محل کار و زندگی و تحصیل و... که بانی ناامن کردن محیط زندگی برای مردم آزادیخواه هستند، واقعیتی است که هر روز به اشکال مختلف از جانب توده های وسیع مردم شهری در جریان است. نظامی کردن و پادگانی کردن ایران بیش از چهارماه است که توسط مردم انقلابی ایران به چالش کشیده شده است و می رود که از صحن جامعه جارو شود. ... صفحه ۲

آزادی برابری حکومت کارگری

اعتراضات دوره اخیر ادامه دیمه ۹۶ و آبان ۹۸ است که در اشکال همه جانبه تر، قوی تر و بخشا سازمانیافته تر به میدان آمده است و همه محاسبات جمهوری اسلامی و نیروی سرکوبگر و اتاق های فکری آنها را به هم زده است. اکنون و در نتیجه این اعتراضات و همزمان اعتصابات و اعتراضات وسیع کارگری، معلم و بازنشسته، دانشجویان، زنان و اقشار پایین جامعه، ایران وارد دوره ای جدید از حیات سیاسی خود شده است. دوره ای که جامعه عموما و کارگران و اقشار محروم، زنان و نسل جوان خصوصا سرنگونی کامل جمهوری اسلامی را هدف گرفته اند.

تحولات این دوره فزای جدید از جنبش سرنگونی است، فزای که سکون و سکوت در جامعه ایران را با وجود جمهوری اسلامی منتفی کرده است، فزای که بحران سیاسی حکومت و فضای اعتراضی را به مشخصه خود تا سرنگونی تبدیل کرده است. فزای که کاهش اعتراضات نسل جوان در خیابان، بیان دوره ای دیگر از آرامش نسبی به جامعه نیست، بلکه شروع اعتراضات متشکل تر، متحد تر و سازمان یافته تر را در محل کار و مراکز کارگری، در دانشگاه و مراکز تحصیلی و در محلات شهرها را برجسته تر نشان میدهد. فزای که جامعه و طبقه کارگر و نسل جوان، زنان و اقشار محروم خود را برای تعرضات وسیعتر و متحد و سازمانیافته تر آماده میکنند. این جنبش که بیش از سه ماه ادامه یافته، ادامه خیزشهای گذشته است و بر تجربیات دیمه و همه اعتراضات کارگری و اقشار محروم متکی است و دوره ای جدید از جدال در جامعه را نشان میدهد، که بازگشت به گذشته را برای جمهوری اسلامی ناممکن میکند. امروز توازن قوا به همت اعتراضات وسیع توده ای به نفع پایین عوض شده است. عریده کشی های حاکمین و احکام زندان و اعدام، تلاشی برای کاهش شکست ها و ریختن ترس و یاس در میان نیروهای حکومت و بعلاوه کمزنگ کردن دستاوردهای مهم این دوره مردم آزادیخواه در جنگ و جدال با حکومت است. جنبش ما در این دوره و بعد از دیمه و آبان و بعد از سه ماه جدال همه جانبه، در تلاش است، با پرچم روشن و آگاهی بیشتر، برای جدال نهایی و سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی خود را آماده کند. دوره ای که فعالین جنبش ما با اتکا به دستاوردهای تا کنون، نیروی میلیونی خود را با پرچم آزادی، برابری و حکومت شورایی برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و تضمین آینده بهتر آماده میکنند.

آزادی، برابری، حکومت کارگری
حزب حکمتیست (خط رسمی)
۶ دیمه ۱۴۰۱ - ۲۷ دسامبر ۲۰۲۲

آزادی

آزادی، یعنی رهایی کامل از قدرت و حاکمیت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی سرمایه و سرمایه داری، یعنی رهایی از کلیه روابط، مناسبات و نهادهای اسارت آور و سرکوبگر جامعه بورژوازی، یعنی رهایی از چنگال بردگی مزدی، رهایی از انقیاد طبقاتی، رهایی از سرکوب ماشین دولتی بورژوازی رهایی از بی حقوقی سیاسی و انقیاد فرهنگی، رهایی از پیله مذهب و پندارها و قوانین و ارزش های خرافه آمیز و عقب مانده جامعه موجود، رهایی از ستم های مذهبی، قومی و جنسی، رهایی از فقر و فلاکت جهل و کل تبعیضات و مصائب جامعه بورژوایی.

سران ریز و درست نظام فهمیده اند که ورق به نفع حاکمیت برنمیگردد؛ فهمیده اند که انقلاب جاری نان همه شان را آجر کرده است. مردمی که برای نان و آزادی وارد گود سیاست و اجتماع شده اند، مردمی که کرور کرور عزیزانشان توسط این جانیمان روانه زندان شده و احکام اعدام را برای تعدای صادر کرده اند، عقب نمی روند و در صدد هستند بیش از پیش حکومت و نیروهایش را در تعرض به زندگی خود افسار کنند. امروز نمایندگان زندگی، عدالت و آزادی از کارخانه ها و دانشگاه ها و میدان و محلات شهرهای ایران میداندار شده اند و تا جوار کردن بساط این نظام و همه قوانین قرون وسطایی آن، پا پس نمی کشند. اکنون این ما و جنبش عظیم آزادیخواهی و برابری طلبی در ایران است که اشکال حاکمیت خود و قوانین و مقررات خود را به جمهوری اسلامی دیکته میکند. امروز این ماییم که برای لغو آپارتاید جنسی، برای رفاه و معیشت، برای برابری و آزادی میمانیم و می جنگیم و پیروز میشویم؛ این شماست که رفتنی هستید. دروازه خروج جمهوری اسلامی از بالای سر جامعه ایران توسط طبقه کارگر ایران، سوسیالیست ها، جوانان رادیکال و پیشرو و زنان جسور و آزاده باز شده است. امروز این مردمند که راه عقب نشینی، شکست و هزیمت را به حاکمیت نشان داده اند. این جاده ای یک طرفه به سمت سقوط حاکمیت به قعر دره سرنگونی است. برای مردم آزادیخواه این تازه نقطه آغاز نفس کشیدن و خوشبختی است. مردم آزادیخواه تلاش میکنند از دل این جدال، نیروی خود را برای سرنگونی کامل جمهوری اسلامی و اداره جامعه و اعمال حاکمیت خود متحد و متشکل کنند.

مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری
۲ ژانویه ۲۰۲۳ - ۱۲ دیمه ۱۴۰۱

دیمه ۹۶ ده روزی که ایران را لرزاند

پنج سال پیش در چنین روزهایی شاهد خیزش وسیع مردم محروم در سراسر ایران به فقر و بی حقوقی و علیه جمهوری اسلامی بودیم. این اعتراضات که از شهر مشهد شروع شد فوری دامنه آن به سراسر ایران کشیده و در مدت ده روز بالای ۱۵۰ شهر به میدان اعتراض محروم ترین بخش های جامعه به گرانی و فقر، به بیکاری و استبداد بودیم که خواست سرنگونی کلیت جمهوری اسلامی را عنوان تنها راه نجات خود انتخاب کرده بود.

خیزش دیمه ۹۶ که به شورش گرسنگان مشهور شد، بیان نفرت عمیق مردم محروم علیه حاکمیتی بود که در چهار دهه حکومت خود، جز فقر و بی حقوقی و تحقیر و گرسنگی و بی آینده گی، آپارتاید جنسی و سرکوب و استبداد سیاسی برای آنها نداشت. فوران این نفرت در دیمه و تبدیل آن به انفجار اجتماعی محرومان علیه حاکمین، سیمای جامعه ایران را تغییر داد و حاکمیت و بورژوازی ایران را عمیقا نگران کرد. شورشی با شعار نهادین خود، «اصلاح طلب، اصول گرا، دیگر تمام است ماجرا» اعلام کرد که هیچ رفم و بهبودی در چهارچوب این نظام جواب نیست و جمهوری اسلامی باید برود. جمهوری اسلامی با قوای سرکوب خود این خیزش را سرکوب کرد، دهها نفر کشته و چند هزار نفر را روانه زندان کرد. اما این خیزش اگر چه ظاهرا سرکوب شده بود، عمیق تر و همه جانبه تر از آن بود که تصور بازگشت آرامش به ایران و ساکت کردن میلیونها انسان معترض و حق طلب، چیزی که جمهوری اسلامی آرزو میکرد، به واقعیت تبدیل شود.

بعد از گذشت دو سال از دیمه ۹۶ شاهد خیزش توده ای دیگری در آبان ماه ۹۸ بودیم که باز سراسر ایران را فرا گرفت. این مدت هم شاهد اعتراضات توده ای در ابعاد وسیعتر و با مطالبات روشن تر از دیمه و آبان هستیم که با پرچم برابری زن، رفاه و آزادی و خواست سرنگونی جمهوری اسلامی صد روز است در جریان و بشریت متمدن در جهان را به حمایت خود کشانده است.

شاخ و شانه کشیدن حاکمیت رو به زوال

اخیرا جمهوری اسلامی بعد از شکست سیاسی و ایدئولوژیکی در مقابل مردم و ناکام ماندن از سرکوب و عقب راندن خیزش توده ای برای به زیر کشیدنش، دست به دامان تهدید تلفنی فعالین سیاسی در خارج کشور شده، در این راستا برای مهر خاموشی زدن بر صدای معترضین، فعالین سیاسی و ... به تهدید آنها، خانواده و بستگان آنها به زندان و شکنجه و اعدام دست زده است. تماسهای تلفنی پادوهای وزارت اطلاعات با فعالین سیاسی و مخالفین رژیم در خارج کشور، آخرین نمونه این دست و پا زدن برای بقاء است.

حاکمیتی که در برابر خشم و انزجار عمومی و میلیونی مردم ایران قرار گرفته و عاجز و ناتوان از تحمیل حکومت به میلیونها انسان آزادی خواه و برابری طلب است، حاکمیتی که علیرغم دست بردن به تمام ابزارهای سرکوب و ارباب و ماشین کشتارش، هنوز عاجز از عقب راندن مردم است، مستصل تر و وامانده تر از دیروز دست به دامان تهدید فعالین خارج کشور و آن هم با حربه رذیلا نه گرو گرفتن جان خانواده و عزیزان مردم میزند.

تهدید، ارباب، ترور و کشتار، زندان و چوبه دار و هزاران ابزار دیگری که جمهوری اسلامی با آن بیش از چهل سال است، سرپا مانده و حکومت میکند، امروز دیگر نه در ایران و نه در خارج از ایران به داد جمهوری اسلامی نمیرسد. خشم مردم انقلابی، کارگران، زنان، جوانان، معلمان، بازنشستگان و خروش میلیونی انسانهایی که طالب زندگی امن، مرفه، انسانی و آزاد هستند، چه در ایران و چه در خارج از ایران به روشنی به این حاکمیت ثابت کرده که ماشین کشتار و ارباب و زندان و شکنجه دیگر برای ادامه حیات ننگین اش راه خلاصی به ارمغان نخواهد آورد. مردم آزادی خواه و برابری طلب در ایران از بدو سر کار آمدن جمهوری اسلامی در ضدیت و صف بندی با حاکمیت کشتار و شکنجه، در تقابل با گشت ثارالله و حزب الله دیروز و گشت ارشاد و سپاه و ضد شورش امروزشان محکم و استوار ایستادند، سکوت نکرده و نخواهند کرد.

تهدید فعالین سیاسی و مخالفین جمهوری اسلامی در خارج کشور، با رجز خوانی و شاخ و شانه کشیدن و عربده کشی و ...، حکایت از بیم و هراس، سراسیمگی و وحشت سران رژیم در دیدن آینده محتوم به نابودی خود، دیدن سرنوشت اسفناکشان در فردای قدرت گرفتن مردم دارد. آنچه مردم در ایران و بشریت متمدن در جهان می خواهند رقم بزنند اتفاقا پاک کردن کمترین اثری از حاکمیت نکبت بار رژیم اسلامی در خارج کشور و سرنگونی حکومت جمهوری اسلامی در ایران است. این قبیل اقدامات حکومت ایران نشان از لگد های آخر کالبدی رو به مرگ است. جلدال بر سر آینده آزاد و برابر تهران، زاهدان، مشهد، اصفهان و سنجاب را به لندن، پاریس، واشنگتن، برلین و ... وصل کرده است. باید در جواب به اقدامات تهدید آمیز فعالین در خارج کشور، در جواب به گروگان گرفته شدن امنیت خانواده های شان خواهان اخراج همه عوامل و نیروهای جمهوری اسلامی و بسته شدن سفارتخانه ها و مراکز وابسته به جمهوری اسلامی شد. باید این مراکز اطلاعاتی و ترور را در تمامی کشورها جمع کرد.

باید به جمهوری اسلامی نشان دهیم که هر روز و هر ساعت چه در خارج کشور و چه در داخل کشور تیغ قدرت محکومین بیشتر بر گلوی حاکمیت فشار می آورد و دست آخر سکوت و تسلیم نصیب حاکمیت خواهد بود! فعالین سیاسی و مخالفین جمهوری اسلامی برای پایان دادن به این لیچارگوتی و رجز خوانی ها در ابعاد وسیع و جهانی، در هر کشور و شهری باید خواهان بسته شدن سفارتخانه ها، کنسولگری ها و مراکز جمهوری اسلامی و اخراج کارکنان و کارمندان آنها شوند و درس دیگری به رژیم در به سکوت کشید شدن کسانی که همچون صدها و هزاران انسان شریف آزادی خواه و برابری طلب در ایران، برای آزاده زیستن و آزادی مبارزه میکنند، بدهیم.

تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست (خط رسمی)

۵ ژانویه ۲۰۲۲

ما می خواهیم:

- ۱- همه ی بازداشت شدگان جنبش و زندانیان سیاسی دیگر آزاد شوند.
- ۲- محاکمه و احکام اعدام لغو شوند.
- ۳- نیروهای نظامی و سرکوب از خیابان ها برچیده شوند.
- ۴- آزادی بیان و اعتراض به رسمیت شناخته شود.
- ۵- برابری زن و مرد بر رسمیت شناخته شود.

برابری

برابری، یعنی نه فقط برابری حقوقی و قانونی، نه فقط برابری شهروندان جامعه از هر قوم و نژاد و جنسیت، بلکه برابر در امکانات مادی در دسترس به ابزاری های ارتقا و شکفتن استعداد های فردی و اجتماعی، برابری در تولید و در زیست، برابری در اعمال اراده در سرنوشت اقتصادی، سیاسی و اداری جامعه خود، برابری در بهره مندی از محصولات مادی و معنوی کار و تلاش اجتماعی و برابری در مبارزه برای فائق آمدن بر هر عقب ماندگی و کمبود، برابری که تنها با در هم کوبیدن مالکیت خصوصی بورژوازی بر وسایل تولید و مبادله، از میان بردن بردگی مزدی و قرار دادن وسایل تولید و ثروت جامعه در مالکیت جمعی و اشتراکی کلیه انسانهای سهیم در فعالیت اجتماعی حاصل میشود.

زنده باد انقلاب کارگری!

نباشد همه « خودی» می شوند. و این برای طبقه کارگر و کمونیست ها مضر و خطرناک است. اما زمانی که بحث استراتژی و تاکتیک پیش می آید، پرده ی «خودی» بودن و «همه با هم» بودن کنار می رود.

بورژوازی شعار همه با هم را تبلیغ می کند تا دو قطب راست و چپ و طبقه کارگر و بورژوازی را هم منفعت نشان دهد. این ریاکاری است. آب کارگر و بورژوازی به یک جوی نمی رود. اپوزیسیون بورژوازی نمی تواند به کارگر بگوید بیاعتصاب کن تا با هم رژیم را بیندازیم بعد من دولت موقت تشکیل می دهم و مجلس موسسان میگذارم و قانون اساسی می نویسم و بعد برای انتخابات مجلس سراغت می ایم. و اسم این را می گذارد تشکیل دولت با رای مردم! جمهوری اسلامی هم همین کار را کرده است. روحانی مدعی بیست میلیون رای مردم بود.

سوال این است مردمی که انقلاب می کنند چرا باید سرنوشت خود را دست دولت موقت و مجلس موسسان و پارلمان و دستگاه های دولتی تو بدهند؟ مردم انقلاب کرده، خود صلاحیت اداره جامعه با شوراهای محل کار و زندگی و کنگره سراسری شوراهای مردمی را دارند.

در یک کلام، امروز جنبش های طبقاتی از قبل از سرنگونی جمهوری اسلامی و در پروسه سرنگونی جمهوری اسلامی در مقابل هم می ایستند. و مردم بین دو افق سیاسی و دو پرچم و دو سیاست یکی را انتخاب می کنند.

استراتژی، سیاست و تاکتیک های اپوزیسیون بورژوازی

استراتژی اپوزیسیون بورژوازی «همه جناح هایش» از مشروطه خواه و سلطنت طلب و جمهوری خواه و دمکراسی خوده و لیبرال و فدرالیست ها و غیره، یکی است. هر چند تلاش کنند ماهیت این استراتژی را رنگ آرایخواهی و ناعدوستی و غیره بزنند اما نتیجه یکی است.

اپوزیسیون راست پیروزی جنبش سرنگونی را طوری تعریف می کند که منفعت بورژوازی را محافظت کند. و جامعه را هم برای قبول آن آماده کرده و به توقع جامعه تبدیل کند.

هدف همه ی بخش های اپوزیسیون راست، جایگزین کردن جمهوری اسلامی با سیستمی حکومتی است که تولید و بازتولید سرمایه داری را تامین کند، ایران را به بازار جهانی کار و سرمایه بازگرداند. این خواست دول غربی در مقابل جمهوری اسلامی هم هست. اپوزیسیون بورژوازی خواستار دمکراسی بورژوازی و پارلمان، مجلس موسسان و قانون اساسی بورژوازی است. قوانینی از قبیل آزادیهای سیاسی یا خلاصی فرهنگی، جدایی مذهب از دولت، برابری حقوق زن و مرد. حتی در مورد معیشت جامعه از بیمه بیکاری هم حرف می زنند (در قانون اساسی جمهوری اسلامی هم بیمه بیکاری هست)

اپوزیسیون بورژوازی می خواهد با فشار مردم و انقلاب از پایین و فشار دول غربی رونای نظام جمهوری اسلامی را کنار بزند، بخشی از قوانین و مقررات مذهبی را لغو کند و با طرح مساله جدایی مذهب از دولت اعلام پیروزی کند و از مردم بخواهد که این تغییرات رونایی را بپذیرد و کلیه ی ماشین دولتی جمهوری اسلامی از تعرض مردم حفاظت شود. این را رضا پهلوی بارها اعلام کرده و گفته بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی جامعه کماکان به سپاه و بسیج و ارتش و پلیس احتیاج دارد و آن ها را باید نگه داشت.

معنای سرنگونی و پیروزی از نظر اپوزیسیون بورژوازی کنار گذاشتن قشرو لایه ای از سطوح بالای جمهوری اسلامی چه توسط انقلاب مردم و چه کمک دولت های غربی است. اما تمام دستگاه و سیستم دولت باقی میماند. نظام سرمایه داری و کار مزدی، تبعیض طبقاتی و جنسی، تقسیم جامعه به دارا و ندار و کنترل اقتصاد و تولید و داراییهای جامعه و معیشت مردم از بالا. آزادیهای بی قید و شرط سیاسی و برابری واقعی زن و مرد از لحاظ اقتصادی و اجتماعی و سیاسی در این سیستم جایبی ندارد.

یک موضوع دیگر استراتژی اپوزیسیون بورژوازی «حفظ تمامیت ارضی» است. این شعار همه ی دولتهای بورژوازی پیشین از شاه تا جمهوری اسلامی هم بوده است. تا همین امروز جمهوری اسلامی با همین شعار و به بهانه ی پوچ تجزیه طلبی، بلوچستان را در فقر و گرسنگی مطلق و محروم از ابتدایی ترین نیازهای بشر نگه داشته شده و ...

در نتیجه کل اپوزیسیون بورژوازی با احزاب و گروه ها و شخصیت ها و روشنفکران و هنرمندان و از جمله کسانی که حول رضا پهلوی جمع شده اند را باید در متن و جایگاه طبقاتی شان دید. جایی که ایستاده اند. این ها هر شعاری بدهند، هر تظاهری بکنند و هر قسمی به تمدن و فرهنگ مرفعی و آرایخواهی بخورند، تغییری در جایگاه طبقاتیشان بر اساس افق و تفکر و سیاستهایشان نمی دهد.

اگر زمانی این ها افکار و عقاید و استراتژی و سیاستهایشان را زیر شعارهای عامه پسند مخفی کنند باید افشایشان کرد و گفت راستگو باشید. حقیقت را به مردم بگویید. تمام اهداف و تمام افکار و استراتژیها را روشن بگویید.

همانطوری که ما کمونیست از پنهان کردن عقاید و خود عار داریم. اگر چنین کردند که بالاخره خواهند کرد، آنوقت صورت مساله چیز دیگری است و آن رقابت و مبارزه ی دو قطب و دو طبقه اجتماعی هر کدام برای اهداف و استراتژی خود است. جدال طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه با بورژوازی و همه جناح ها و گروه ها و روشنفکران و غیره جدالی طبقاتی و واقعی و زمینی است. جدالی به عمر تاریخ این دو طبقه در سراسر جهان.

من با تشکیل هیچ ائتلاف، همکاری، جبهه، حزب و هر اتحادی در صفوف بورژوازی مشکلی ندارم. و حتی مفید می دانم. مفید از این لحاظ اگر جناح های مختلف بورژوازی هر کدام چیزی بگویند و خود را آنطور که هست معرفی نکنند به چشم جامعه خاک می پاشند و باعث اغتشاش فکری جامعه می شوند و مردم فکر می کنند این ها با هم تفاوت دارند. بگذار همه ی بورژواها و روشنفکران و شخصیت ها و شاهزاده هایشان متحد شوند و چه بهتر.

ما از این جناح که اصطلاحا راست نامیده می شود چه یک پارچه و متحد باشند و چه پراکنده می خواهیم سیاست ها و تاکتیک و استراتژی و برنامه شان را برای جامعه به روشنی بیان کنند. نه این که من نوعی نمی دانم. اما مردم علی العموم نمی دانند. و این ناآگاهی بخش هایی از جامعه به آن ها کمک می کند که خود را بعنوان دوست مردم و طرفدار آزادی و سعادت همگانی معرفی کنند.

پس اشکال کار این نیست که افرادی حول رضا پهلوی جمع شده اند فوتبالیست یا خبرنگار یا هنرمند سینما و غیره هستند. در این هیچ ایرادی نیست. همانطوری که یک کارگر ساده عسلویه هم می تواند بیاید و بگوید من رهبر یا الترناتیوم و کسی نمی تواند بگوید نه تو عرضه اش را نداری یا کم سواد بلکه باید از او پرسید سیاست تاکتیک، استراتژی و برنامه شما چیست؟

تشکیل ائتلاف ها و احزاب و قطب بندیهای راست با ادعای رهبری و کسب قدرت، بخودی خود هیچ اشکالی ندارد. اگر این کار را نمی کردند باید تعجب کرد. راه جلوگیری از رهبری و آلترناتیو راست آگاه کردن جامعه به سیاست، تاکتیک و استراتژی آن و نرفتن زیر پرچم راست است صرف نظر از این که مدعیان قدرت احزاب، جبهه، ائتلاف و یا شخصیتهای معینی است.

بگذارید صورت مساله را در رابطه با جنبش انقلابی و انقلاب ایران با فاکت و دلایل روشن بیان کنیم.

در ایران امروز سرنگونی طلبی به بستر اصلی مبارزه در جامعه تبدیل شده است. در این اوضاع کشمکش های سیاسی میان چپ و راست موضوعی بر سر خود سرنگونی نیست که همه به آن اذعان دارند، بلکه بر سر این است که چه نوع سرنگونی مطلوب است. جدال چپ به معنای کارگر و کمونیسم با راست بر سر نوع سرنگونی است. و به این اعتبار کشمکش و جدال چپ و راست بر سر رهبری جنبش سرنگونی است. اینجا است که مردم باید بدانند که این سرنگونی از نوعی است که کارگر و چپ میخواهد یا از نوعی که راست طرفدار آن است؟

امروز تفاوت نیروهای سیاسی بر سر نفس سرنگونی جمهوری اسلامی نیست، بر سر نوع و چگونگی سرنگونی جمهوری اسلامی است. و اگر کسی این تفاوت و تمایز را نبیند، نمی تواند تمایز صف کمونیسم و کارگر را از صف اپوزیسیون راست ببیند. بخصوص وقتی راست هم سرنگونی طلب است و خیلی هم عجله دارد. اگر این تفاوت ها روشن

اعتراضاتشان را با کشتار جمعی پاسخ داده است. با حمله گسترده نظامی از زمین و هوا جنبش آزادیخواهی مردم کردستان را سرکوب و به اعدام و کشتارهای وسیع مردم دست زده و ادامه داده است. شعار ارتجاعی «حفظ تمامیت ارضی» حقوق شهروندی برابر برای همه ی ساکنین ایران را در عمل برسمیت نمی شناسد.

نهایتاً، اپوزیسیون بورژوازی با شعار جدایی مذهب از دولت، کلیه ی دستگاه های سرکوب دولتی و پلیسی و نظامی و زندان ها و ابزار مذهب در حوزه ها و مساجد و اماکن مذهبی و آیت الله ی دولتی و دستگاه قضایی و مجلس و قوانین تبعیض آمیز اقتصادی و سیاسی و اجتماعی را دست نخورده نگه میدارد و در اختیار میگیرد.

همچنین، دولت بورژوازی مورد نظر اپوزیسیون راست با اعلام پیروزی خود، مردم مسلح را خلع سلاح و از یکی از ابزارهای دفاع از منافع خود محروم می کند.

همچنین، حفاظت از سیستم سرمایه و سود و استثمار طبقه کارگر و کنترل سفره مردم به نفع سود سرمایه، در دولت مورد نظر اپوزیسیون بورژوازی، بدون استبداد و اختناق غیر ممکن است. در نتیجه استبداد و سرکوب جزو ذاتی این نظام است.

بورژوازی نه انقلابی است و نه متمدن. تمدن او و حتی فرهنگ و اخلاقیات و وجدان او را جیب گشاد سرمایه و سودش تعیین می کند. اگر سرمایه سود کند روی خوش و مرحمتی نشان میدهد ولی اگر ضرر کند یا سود کم تری از تولید و صنعت و بازار و تجارت و غیره ببرد تلاش می کند آن را از گرده ی طبقه کارگر و با مالیات های بیشتر و زدن از دستمزد و سفره کارگران و زحمتکشان و حقوق بگیران جبران کند.

بورژوازی انقلابی نیست. ولی وقتی با واقعیت یک انقلاب در دستور جنبش انقلابی ایران روبرو است، نمی تواند در مقابل آن بایستد و ناچار است خودش را با آن وفق دهد و اگر بتواند در جهت منافع خود هدایت و پیرویش را منطبق با منافع خود تعریف کند و جامعه را با آن قانع و جلب کند. یعنی جامعه تعریف او از نوع سرنگونی را بپذیرد.

اما مشکلی که اپوزیسیون بورژوازی ایران دارد این است که تغییر جمهوری اسلامی، یعنی سرنگونی آن، تحت فشار از پایین مردم است و در این پروسه هم ممکن است دستگاه دولتی که او می خواهد حفظش کند مثل ارتش و پلیس و زندان و دستگاه قضایی و غیره، پاشد و تغییر جمهوری اسلامی بر طبق نیازها و افق و سیاست بورژوازی انجام نگیرد. در نتیجه، سرنگونی طبقه نقشه ی بورژوازی اپوزیسیون که با تغییر ارام و کنترل شده صورت بگیرد، ممکن است یک اتویی کشنده برایشان باشد. چرا که پروسه سرنگونی از مجموعه تلاطمات انقلابی می گذرد که در آن ممکن است دستگاه دولت پاشد و هیچ چیز طبق نقشه اپوزیسیون بورژوازی پیش نرود. تصور این که در یک انقلاب توده ای از پایین، انقلابیون پادگان ها را فتح کنند و مسلح شوند، بازپس گیری و خلع سلاح مردم و انقلابیون و شوراها ممکن نیست. انحلال شوراها کارگری و مردمی که در جریان انقلاب و پس از سرنگونی تشکیل می شوند، ممکن نیست. در نتیجه پیروز این انقلاب، طبقه کارگر و توده های میلیونی زحمتکشان است و بازنده اپوزیسیون بورژوازی.

قابل انکار نیست که تصور بخشی از مردم از سرنگونی این است که دم و دستگاه آخوندها جمع شود و رابطه ایران با امریکا و غرب عادی گردد. این همان چیزی است که اپوزیسیون بورژوازی می خواهد.

می گویند رژیم اخوندی عقبمانده است و باید کنار برود و رابطه با غرب عادی شود تا سرمایه ها به ایران بیاید و نظم جامعه بهم نریزد. نظم جامعه از نظر همه ی بورژواها یعنی تسلیم و تمکین مردم به بالا و عدم دخالت مستقیم مردم در سرنوشت خود و جامعه. دخالت مردم از پایین برای تعیین حاکمیت و سرنوشت جامعه از نظر بورژوازی هرج و مرج است.

در موضوع تاکتیک هم، تاکتیک هایشان علیه انقلاب و مردم است. خیابان را رها نکنید. رژیم را بیشتر محاصره اقتصادی کنید. ما را کمک کنید انقلاب کنیم. جلو سرکوب جمهوری اسلامی را بگیرید...، تاکتیک های فرصت طلبانه و عوامفریبانه ای که یا اصلاً متحقق نمی شوند و یا در صورت دخالت خارجی جامعه فرو می پاشد.

اپوزیسیون بورژوازی با حاکمیت کنونی جمهوری اسلامی ماهیتاً تفاوتی ندارند. تفاوت در روینا است. جدایی مذهب از دولت، خلاصی فرهنگی،

مدرنیسم، آزادی پوشش زنان، وعده ی بهبود معیشت و بخور و نمیری که از عصیان و شورش گرسنگان مصون بمانند. اما تبعیض طبقاتی و کارگر و سرمایه دار سر جای خود است و تغییری نمی کند. پارلمان غیر اسلامی جای مجلس اسلامی را میگیرد با همان قوانین جامعه طبقاتی دارا و نادر و کارگر و سرمایه دار. تعریف اپوزیسیون بورژوازی از سرنگونی و پیروزی جنبش انقلابی ایران همین است و می خواهند مردم آن را بپذیرند.

طبقه کارگر و کمونیسم این صفت بندی طبقاتی حول بحران کنونی را برسمیت می شناسد و پیروزی را از زاویه منفعت خود معنی می کند. مانیفست پیروزی جنبش انقلابی ایران از زاویه منفعت کارگران و زحمتکشان جامعه از زن و مرد و جوان، «منشور سرنگونی جمهوری اسلامی» بعنوان اولین سکو به سمت جامعه سوسیالیستی آزاد و برابر است.

ما میخواهیم طبقه کارگر منشور سرنگونی جمهوری اسلامی را بعنوان پرچم پیروزی جنبش سرنگونی اعلام کند و در جریان مبارزه ای جدی و سازمانیافته به خواست و توقع اکثریت عظیم جامعه از سرنگونی تبدیل کند.

بورژوازی با سرنگونی جمهوری اسلامی پرونده انقلاب را میندود، از نظر طبقه کارگر اما سرنگونی جمهوری اسلامی تازه شروع انقلاب است. آلترناتیو حکومتی طبقه کارگر و کمونیسم کارگران، «کنگره سراسری شوراها ی مردمی» است. این دموکراسی مستقیم و دخالت از پایین توده های کارگر و زحمتکش برای تعیین سرنوشت سیاسی جامعه است. دموکراسی بورژوازی و پارلمان و دولت بالای سر مردم، دیکتاتوری بورژوازی است. دیکتاتوری ای که در خاورمیانه مخالفان و معترضین را سر میبرد و اعدام می کند و در کشورهای غربی طبقه کارگر و حقوق بگیران را به درجه ای از حقوق اقتصادی و سیاسی به نظام نابرابر کار مزدی و سرمایه به تسلیم و قناعت کشانده است.

منشور سرنگونی جمهوری اسلامی

دولت موقت انقلابی برآمده از شوراها ی کارگری و مردمی تا تشکیل کنگره سراسری شوراها ی مردمی، بلافاصله منشور سرنگونی را بعنوان قانون اعلام و اجرای آن را تضمین میکند :

- ۱- اعلام سرنگونی و انحلال جمهوری اسلامی
- ۲- انحلال و خلع سلاح سپاه پاسداران، ارتش و کلیه دارودسته های نظامی و شبه نظامی وابسته به جمهوری اسلامی، تحت کنترل گرفتن کامل کلیه امکانات تسلیحاتی، تدارکاتی و اموال و دارائی های این ارگانها و نهادها
- ۳- انحلال کامل وزارت اطلاعات.
- ۴- قابل دسترس کردن کلیه آرشیوها، بایگانی ها و پرونده های سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات برای مردم.
- ۵- مصادره کلیه موقوفات و اموال و دارائی های مساجد، تکایا، و «حوزه های علمیه» و نهادها و مدارس اسلامی و استفاده از آنها برای رفع نیازهای مادی، معنوی، تفریحی، سیاسی و اجتماعی مردم.
- ۶- انحلال کلیه «حوزه های علمیه»
- ۷- دستگیری سران جمهوری اسلامی
- ۸- مسلح کردن مردم در میلیس های توده ای برای دفاع از آزادی، برای سرکوب مقاومت بازماندگان جمهوری اسلامی و تعرض هر نیرویی به آزادی ها و حقوق مردم.
- ۹- اعلام جدائی کامل مذهب از دولت و آموزش و پرورش.
- ۱۰- لغو کلیه قوانین و مقرراتی که منشاء مذهبی دارند. اعلام آزادی مذهب و بی مذهبی.
- ۱۱- اعلام آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، مطبوعات، اجتماعات، تشکل، تحزب و اعتصاب.
- ۱۲- اعلام برابری کامل و بی قید و شرط زن و مرد در حقوق مدنی و فردی. لغو کلیه قوانین و مقرراتی که ناقض این اصل است.
- ۱۳- اعلام برابری کامل حقوق همه شهروندان، صرف نظر از جنسیت، مذهب، ملیت، نژاد و تابعیت.
- ۱۴- آزادی کلیه زندانیان سیاسی.
- ۱۵- لغو مجازات اعدام.
- ۱۶- دسترسی همگانی بویژه تشکلهای توده ای مردم و احزاب سیاسی به رسانه های جمعی دولتی. ... ادامه در صفحه ۶

هر اعتصاب کارگری در دنیای واقعی نتیجه مجموعه ای از کار پشت پرده انجام گرفته است که سرانجام به شکل یک تجمع کارگری و یا یک اعتصاب خودنمایی کرده است. در نتیجه هر اعتراض سازمانیافته ای سطحی از رهبری خود را داشته است. اعتصابات در پتروشیمی ها، در فولاد، هفت تپه، معادن، ذوب آهن اصفهان، کارگران هیکو و آذر آب، اعتراضات معلمان و بازنشستگان، دانشجویان و... هر کدام سطحی از رهبری خود را داشته است. سطح مطالبات و ماهیت اعتراضات اساسا تابعی از توازن قوا و بعلاوه موقعیت گرایشات مختلف، در جنبش کارگری و در هر اعتراض و تجمعی بوده است.

اما خیزشهای توده ای که گاهها به شکل یک انفجار اجتماعی ظاهر میشوند، معمولا فاقد یک رهبری واقعی و از پیشی هستند، حتی اگر محرکین اولیه ای هم داشته باشند، خود خیزش غالبا خود جوش و حالت طغیانی دارد. خیزشها در مقطعی به شکل فوران یک آتشفشان عروج میکنند و همیشه در ابتدا فاقد رهبری مشخصی است. همین امکانی را برای هر نیروی سیاسی، از راست تا چپ، باز میکند تا تلاش کنند مهر خود را بر آن بزنند، مطالبات آنرا از زاویه منافع جنبشی خود فرموله کند، افق خود، انقلابی یا ارتجاعی، روشهای اعتراضی خود، تصویر خود از آینده این جنبش، از پیروزی یا شکست آن، و ... را بر آن حاکم کند. دوره اخیر و حتی پیش از این نیز در خود جامعه تلاش فراوانی شد، که بتوان این جنبشهای اعتراضی را روی مسیری انداخت، کنترل و حول شعار و اهدافی هماهنگ کرد، حول خواست و مطالباتی متحد کرد و صاحب یک افقی کرد. طبیعتا در چنین اعتراضاتی، بدلیل فورانی بودن و عدم متکی بودن به یک برنامه از پیشی و سازمانیافته، و بعلاوه بدلیل خفقان و استبداد تاریخی در این جامعه و نبود آزادی های سیاسی و دشوار بودن فعالیت مشترک و واحد، نبود تشکلهای توده ای و ...، تامین رهبری آنها کاری سخت است.

مستقل از این حقایق، اعتراضات توده ای این دوره فاز سیاسی جدیدی در ایران و از جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی است. این جنبش هر چند عمومی است و یک خواست مشترک یعنی رفتن جمهوری اسلامی را پرچم خود کرده است، اما خصلتی آزادیخواهانه دارد. پدیده آزادی زن، آزادی وسیع سیاسی، رفاه و عدالت و علیه فقر و استثمار و بی حقوقی بر آن حک شده است و به همین دلیل در میان مخالفان جمهوری اسلامی، نیروهایی را خوشحال و نیروهایی را عمیقاً نگران کرده است. آنچه خصلت نمای جنبش موجود است آزادیخواهی، برابری طلبی و عدالتخواهی طبقه کارگر و اقشار محروم جامعه است. به همین دلیل این جنبش عموما چپ است. اما بزرگی این جنبش، قدرت و سراسری بودن آن کل راست ایران ایران را علیرغم تضاد با اهداف این جنبش و هراس از آن، مجبور کرده است به آن قسم بخورند و خود را با آن یکی قلمداد کنند تا بتوانند بر آن تاثیر بگذارند.

تلاشهایی که برای تامین رهبری جنبش موجود میشود هم اشکال مختلف و متناقضی به خود گرفته است، که ناشی از اهداف جنبشهای مختلف سیاسی و احزاب و شخصیتهای آن است. تامین رهبری تا رهبر تراشی دو پدیده متفاوت اند که بخش بزرگی از نیروهای سیاسی و مشخصا اپوزیسیون راست تلاش میکند به هر طریقی دومی را تامین کند و به جامعه حقه کند. حتی وقتی از رهبری موجود و شخصتهای مثلا جنبش کارگری، زنان، یا معلمان و ... حرف میزند، هدف منحرف کردن و کج کردن راه آنها به زیر پرچم و افق و رهبری اپوزیسیون راست است. برای حزب ما و برای ما کمونیستها، تلاش برای تامین رهبری در این جنبش، یعنی اولاً سازمان یافتن جدی تر آن، متحد کردن بیشتر آن، جمع کردن وسیعترین کارگران و اقشار محروم حول مطالبات رادیکال و دوما دادن یک افق روشن و تعریف پرچم سیاسی و خواست و مطالبات کنونی و آینده آن، تعریف تاکتیک ها و اشکال مختلف سازمانیافتگی و مبارزاتی آن و روشن کردن راه پیروزی آن! یکی از ارکان مهم تامین رهبری برای ما بر خلاف اپوزیسیون راست متکی به شکل گیری سازمانهای توده ای و رهبران در محل و از پایین است. این پدیده مطلقا تناقضی با نقش سیاسی حزب ما و تلاش برای تبدیل شدن به حزبی قابل انتخاب، قدرتمند، موثر و یکی از بازیگران اصلی صحنه سیاست و

جنبش سرنگونی ندارد، برعکس این دو مکمل هم هستند. ما سرسوزنی به حیاتی بودن نقش حزب کمونیستی طبقه کارگر در تامین رهبری و پیروزی این جنبش نداریم. اما شکل دادن به رهبری محلی و تلاش برای هدایت آن توسط کارگران کمونیست، توسط کمونیستها در صف معلم و پرستار و دانشگاه و محله و توسط رادیکالترین، لایق ترین و هوشیار ترین و معتبرترین شخصتها در درون آنها، اتکا به این رهبری محلی و جذب این رهبران به افق و سیاست خود، بخش لاینجزای تامین رهبری سراسری است. این رهبران حلقه اتکا یک حزب سیاسی با جنبش موجود است. رهبری از رادیکالترین و معتبرترین کسانی که در خود این جنبش و به عنوان شخصتها، فعالین و سازماندهندگان کمونیست و نمایندگان معتبر آن موجودند و تلاش برای ظاهر شدن آنها در قالب رهبران و سخنگویان این جنبش در میدانهای مختلف در سطح یک فابریک، یک محل کار، یک منطقه و یک محله و شهر و در سطح جامعه، بخشی از تلاش ما است. تلاش برای ارتقا رهبران محلی موجود به سطحی بالاتر و فرا محلی تر و سراسری از نیازهای جنبش انقلابی است، چیزی که بطور جدی برایش تلاش میکنیم. تلاش ما این است که لایق ترین کمونیستها، با اتورینه ترین و هوشیارترین آنها در سطوح مختلف رهبری محلی را تامین کنند. تامین رهبری محلی و همزمان تغییر موقعیت حزب به یک حزب سیاسی بزرگ و در برگیرنده این رفقا، تامین رهبری سراسری جنبش موجود و به موفقیت رساندن آن، تامین بهترین شرایط نه تنها برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی که بعلاوه فرا رفتن از آن و تامین نیروی پیروزی انقلاب سوسیالیستی است.

شکل دادن به رهبری در جنبش اعتراضی کنونی و در عرصه های مختلف، متحد کردن مردم حول مطالبات و آرمانهای آزادیخواهانه و انسانی نه تنها در مبارزه امروز با جمهوری اسلامی حیاتی است، بعلاوه تلاشی برای شکل دادن به اعمال حاکمیت مردم در فردای سرنگونی هم هست، امری که حزب ما برای آن میکوشد. حاکمیت مردم بر سرنوشت خود، اعمال اراده و دخالت مستقیم آنها در سرنوشت جامعه از کانال شوراها به عنوان قانونگذار و مجری قانون در فردای سرنگونی تنها راه پیروزی انقلاب پایین علیه بالا و تضمین رسیدن مردم ایران به حقوق پایه ای خود است.

سناریو و پروژه راست برای زدن مهر خود بر این جنبش و رهبری آن، سناریو و پروژه ای کاملا متفاوت است. آنها بر خلاف ما تلاش میکنند رهبری جامعه را از بالا و بدون دخالت مستقیم مردم ایران تامین کنند و برای جنبش انقلابی رهبر سراسری بتراشند. مشکل راست عموما این است که جنبش موجود و اهداف و آرمانهای آزادیخواهانه آن در مقابل اهداف و استراتژی نیروهای اپوزیسیون راست است. در زمان خاتمی و بحث «گفتگوی تمدنها» اپوزیسیون راست از رضا پهلوی، لیبرالها و.. تا احزاب و جریانات ناسیونالیست کرد پشت آن رفت. در دوره جنبش سبز با توجه به اینکه آن جنبش را طیفی از عناصر جمهوری اسلامی مانند موسوی و کروبی و رهنورد هدایت میکردند، تمام این راست و حتی چپ ناسیونالیست و بورژوازی ایران تماما پشت آن رفتند.

جنبش کنونی پدیده دیگری است و خواهان تغییرات بنیادین و سرنگونی تمام و کمال جمهوری اسلامی با همه شاخه ها و جناح های آن، با ارتش و سپاه و بسیج و نیروهای اطلاعاتی و ... و جایگزینی حکومتی است که نماینده اراده مستقیم مردم باشد. حکومتی که رفاه همگانی و آزادی زن و وسیعترین آزادی های سیاسی، طب، بهداشت و تحصیل رایگان و حقوق کودک و برابری واقعی انسانها و پایان هر نوع تبعیض جنسی، ملی، نژادی و... را تامین کند. به همین دلیل این جنبش در هر قدم خود بیش از پیش راست و جریانات مختلف آنرا حاشیه ای کرده است و راست راهی ندارد جز تلاش برای خارج کردن این جنبش انقلابی از مسیر خود. اپوزیسیون راست، از ناسیونالیستهای پرو غرب و سلطنت طلب تا باند مجاهد، برای این جنبش «رهبری» میتراشد و آنقدر آنرا در بوق و کرنا میکنند که جامعه قبول کند که واقعا اینها آدمهای مهمی هستند و مردم احساس کنند برای سرنگونی راهی نیست جز متکی بودن به اینها و جامعه تمکین کند.

در دنیای واقعی اما اپوزیسیون راست آچمز شده است و تلاش میکند با تبلیغات وسیع رسانه ای و هزینه کردن و کنفرانس و دیدار با روسای دولتهای مترجع و به نام مردم ایران، تصویری بزرگ از خود ارائه بدهد. تلاشهای چند دهه اخیر این اپوزیسیون، ... صفحه ۶

نظر آنها، درست به اندازه فاصله مردم آزادخواه، ما کمونیستها و کارگران و انقلابیون در دوره قیام ۵۷ با جنبش ملی اسلامی به رهبری خمینی است. در انقلاب ۵۷ جریان اسلامی با شعار «وحدت کلمه» و «همه با هم» به میدان آمد، رسانه ها و دولتهای غربی در اختیارش بودند، عکس خمینی را در قاب میزدند و از نجف به فرانسه انتقالش دادند و تلاش کردند او را بعنوان رهبر به مردم ایران بفرستند و موفق شدند. آن زمان جریان اسلامی شبکه مساجد را داشت، اتکایش به عقب ماندگی فرهنگی و توهمات مذهبی بود. ظاهرا امروز رهبر تراشی راست قرار است با همان مدل پیش برود. تفاوت این است که در این دوره اولاً راست جایگاه جنبش اسلامی در سال ۵۷ را ندارد، هر اعلام حضور و سیاستی از این نیروها تا اکنون با نه بزرگ جامعه طرف شده است. اپوزیسیون راست به اندازه جمهوری اسلامی با عدالتخواهی و برابری طلبی این جنبش و آزادیخواهی آن دشمنی دارد. خود این راست در جامعه جز احزاب ناسیونالیست کرد جا پای جدی ندارد. پروژه بعد از پروژه راست به بن بست رسیده و شکست خورده است. دولتهای غربی که راست به دخالت آنها امید بسته اند، برای مردم ایران عامل ویرانی منطقه و تباهی زندگی ده ها میلیون انسان فقط در خاورمیانه هستند. بعلاوه سطح آگاهی مردم، تجربه انقلاب شکست خورده ۵۷ و طبقه کارگر آگاهتر، نسلی متوقع و جوان متمدن و آزادخواه در جامعه، نقش جدی و همه جانبه زنان در این تحولات، جایگاه کمونیستها و وجود حزب ما و دهها فاکتور دیگر، شانس راست را کم رنگ و امکان تحولی انقلابی و سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی بر دوش رهبران واقعی خود را افزایش میدهد.

بی تردید اپوزیسیون راست را مستقل از مسائل و موانع جدی که دارند، باید جدی گرفت. امکانات مالی وسیع آنها، امکانات وسیع رسانه ای که در اختیار دارند، حمایت دولتها، که فعلا امیدشان ماندگاری جمهوری اسلامی است و فردا با قطع امید از حکومت ایران، در تقابل با هر تحول انقلابی و چپ، پشت راست را خواهند گرفت، همگی پدیده های جدی هستند.

جدال بر سر رفتن جمهوری اسلامی همزمان جدال آلترناتیوها و نیروهای سیاسی است که برای آینده ای متفاوت برای مردم در ایران، تلاش میکنند. تقویت جنبش سرنگونی و به پیروزی رساندن آن بدون دیدن این جدال بر سر آینده و آلترناتیو آن ممکن نیست.

کنفرانسها و دولت سازی ها، اتحادها و ائتلافها، دیدار با سران و مقامات دول غربی و... و خیز برداشتن دوره اخیر، برای تامین «رهبری» مردم از عناصر خود و فروش آن به جامعه، به نام «کمک» به مردم ایران و «دفاع» از انقلاب جاری، در حقیقت تلاش برای تضمین جایگزینی حکومت از بالا به نام مردم ایران و بر دوش مردم و تحمیل آن به جامعه به کمک دولتهای مرتجع غربی است. اینکه اپوزیسیون راست پروغرب و انواع احزاب و گروههای ناسیونالیستی، سلطنت طلب، لیبرال و جمهوری خواه و ناسیونالیست کرد، عناصر و مهره های بریده شدن از جمهوری اسلامی، فرقه مجاهد و... هر دوره ای شکلی از حکومت و ائتلاف، همکاری و... را در قالب «شورای ملی ایرانیان»، «شورای مدیریت گذار»، «قنوس» و... تعیین «رئیس جمهور و کابینه» در خارج را علم میکنند، تلاشی برای شکل دادن به رهبری از بالا و تحمیل آن به مردم ایران است.

مشکل راست این است که جنبش موجود با مختصات شاخص خود، با امیال راست بیگانه است. راست میکوشد راس جمهوری اسلامی و مشخصا «بیت رهبری» کنار گذاشته شود و دستگاه سرکوب، اطلاعاتی، اداری و نظامی این حکومت سالم بماند و در خدمت راست به قدرت رسیده کار کند و مردم به خانه های خود برگردند. اینکه هر کلمه ای که رضا پهلوی بیان میکند، هر عکس و توافقی که با تعدادی از فعالین راست، عناصر قدیم حکومتی و پیوسته به اپوزیسیون راست، سلبریتی ها و... میگیرد، هر دیداری با روسای دولتها و محافل مرتجع در خارج کشور انجام میگیرد، در قاب زده میشود، برجسته میشود و به کمک رسانه های بزرگ رسمی تبلیغ میشود، بزرگ نمایی میشود و ۲۴ ساعته در مورد آن میگویند، تلاش برای لانسسه کردن آلترناتیو حکومتی راست و رهبری اپوزیسیون راست به مردم ایران است.

«کنگره سراسری شوراهای مردمی» که متضمن اعمال اراده مستقیم مردم، مردم انقلاب کرده در فردای سرنگونی، در سرنوشت جامعه است، در تقابل کامل با افق و آرمانها و آلترناتیو حکومتی اپوزیسیون راست است. جایگزین کردن بیت رهبری جمهوری اسلامی با طیف بی عمامه ناسیونالیست ایرانی یا رئیس جمهور لچک بر سر مجاهدینی، و ترکیبی از جریانات بورژوازی و ضد کارگری، با دعوت از ارتش و بسیج و سپاه جهت پیوستن به راست، در تقابل کامل با امیال اکثریت بزرگی از مردم ایران است.

فاصله خواست و افق مردم تشنه آزادی در ایران از این راست و رهبری مد

جنبش سرنگونی...

۱۷ - تضمین بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد آماده بکار بالای ۱۶ سال. پرداخت بیمه بیکاری مکفی و سایر هزینه های ضروری به کلیه کسانی که به علل جسمی یا روانی توان اشتغال به کار ندارند.

۱۸ - ارجاع به مجمع نمایندگان مستقیم مردم برای تعیین نظام آینده حکومتی ایران و تهیه قانون اساسی حداکثر ظرف شش ماه.

پایان منشور

منشور سرنگونی آلترناتیو حکومتی پس از جمهوری اسلامی نیست. آلترناتیو پس از جمهوری اسلامی «کنگره سراسری شوراهای مردمی» است. منشور تعریف پیروزی جنبش سرنگونی است. مردم جمهوری اسلامی را نمی خواهند اما قبل از موضوع آلترناتیو پس از جمهوری اسلامی، باید شکل پیروزی و معنای پیروزی جنبش را که در منشور سرنگونی تعریف شده است را بعنوان افق خود بپذیرد. شعار انقلاب مردم، «آزادی، برابری، مرگ بر جمهوری اسلامی» است.

منشور سرنگونی بعنوان شکل و تعریف پیروزی جنبش سرنگونی یک آرزو نیست. یک مطالبه از کسی نیست. تحقق این پیروزی از وظایف اصلی و اولیه و بی بربرگرد کمونیست ها و طبقه کارگر است. باید این پیروزی را ساخت و به دست آورد. روشنی تفاوت و تمایز میان افق های صفوف بورژوازی اپوزیسیون و طبقه کارگر و کمونیسم در جنبش انقلابی که در این بحث مفصلا به آن پرداختیم یکی از محورهای مبارزه سیاسی در بطن جنبش سرنگونی است. بعلاوه و در میدان عمل در این مسیر تاکتیک های متنوعی لازم است. گتیم بورژوازی از مردم میخواهد خیابان را اول نکنید و همزمان از دولتهای غربی و امریکا می خواهد کمک کنند

تا سرنگونی طبق نقشه آنها و با محاصره اقتصادی و گرسنه شدن هر چه بیشتر مردم انجام شود. فکر می کنند هرچه گلوی کارگران و زحمتکشان گرسنه را بیشتر بفشارند، سرنگونی زودتر انجام می گردد. این دوستی با انقلاب نیست، دشمنی با مردم است. کارگران باید موعوقه هایشان را بگیرند، باید دستمزدها افزایش یابد، مردم زحمتکش می خواهند معیشت شان تامین شود، جوانان می خواهند آینده روشنی داشته باشند، زنان و دختران جوان می خواهند از فرهنگ فاسد و منحط مذهبی رها شوند... جامعه آزادی اعتراض و اعتصاب می خواهد، مردم میخواهند فرزندان شان را از بازداشتگاه ها و زیر تیغ اعدام بیرون بیاورند. مردم میخواهند به ابزار ضد بشری اعدام خاتمه داده شود. می خواهند به سرکوب و حضور نظامیان در شهرها خاتمه داده شود. آزادی می خواهند و کسی در روش زندگی شان دخالت نکنند...

مبارزه برای تک تک این ها جزئی از پروسه سرنگونی است. خیابان فقط گوشه ای از این پروسه است. مردم جنگ اخشان را اول نمی کنند. این جنگ پیچیده است. باید در هر گام به جلو توازن قوا به نفع مردم تغییر کند. اعتصابات کارگری یکی از ابزارهای تعیین کننده ی تغییر توازن قوا است. و بسیاری تاکتیک ها متنوع و ابتکارات رهبران و انقلابیون در داخل و خارج... این را جداگانه باید به آن پرداخت. (لازم است بگویم که بحث بر سر مطالبه از دولت نیست، که آتیم هست اما اساسا بر سر فشار از پایین است که قدم به قدم رژیم را به عقب نشینی مجبور کند و توازن قوا تغییر یابد)

رهایی زن رهایی جامعه

hekmatist.com

یک دنیای بهتر

برنامه حزب حکمتیست را بخوانید!

تماس با حزب



@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: آسو فتوحی

aso.fotuhi@gmail.com

دفتر کردستان حزب: سهند حسینی

sahand.sabet@gmail.com

مسئول تبلیغات: فواد عبداللہی

fuaduk@gmail.com

حکمتیست هفتگی

سر دبیر: فواد عبداللہی



نیانا

پخش برنامه‌های نیانا
از کانال یک

برنامه‌های نیانا هر سه شنبه راس ساعت
۵:۳۰ بعد از ظهر به وقت تهران در
شبکه تلویزیونی کانال یک پخش میشود.

مشخصات ماهواره:

Yahsat w1A

27500 عمودی 12073

Eutelsat W3A

22000 افقی 10721

نیانا را در شبکه‌های اجتماعی زیر دنبال کنید:

سایت نیانا

radioneena.com

ساوند کلود

soundcloud.com/radio-neena

اینستاگرام

instagram.com/radioneena

تلگرام

https://t.me/RadioNeenna

فیسبوک

facebook.com/radioneena